

مطالعه جامعه‌شناختی نزاع‌های خیابانی (بررسی افراد درگیر نزاع در شهر سنندج)

یعقوب احمدی^۱، جمال ادهمی^۲

(تاریخ دریافت ۹۷/۰۸/۰۷، تاریخ پذیرش ۹۷/۱۱/۲۶)

چکیده

هدف مطالعه حاضر بررسی وضعیت نزاع‌های خیابانی شهروندان سنندج و عوامل و مؤلفه‌های مؤثر بر آن است. روش نوشتار حاضر کیفی و مبتنی بر نظریه زمینه‌ای است که در آن ۱۵ نفر از افراد درگیر در نزاع‌های خیابانی از طریق نمونه‌گیری هدفمند و گلوله‌برفی انتخاب شده و در مطالعه مشارکت کرده‌اند. داده‌های پژوهش به روش مصاحبه نیمه‌ساختاریافته جمع‌آوری شده و از روش مقایسه‌ای مداوم استراوس و کوربین نیز برای تحلیل داده‌ها استفاده شده است. از میان ۶۴ کد اولیه، هفت مقوله انتخاب شد و با توجه به روابط و مقایسه آنها، مقوله "بی‌قوارگی اجتماعی-انسداد کنش ارتباطی" به‌منزله مقوله مرکزی معرفی شد. یافته‌های پژوهش مبتنی بر مصاحبه با افراد درگیر در نزاع‌های خیابانی و کدگذاری پاسخ‌ها، حاکی از آن است که سده‌سته عوامل علی، زمینه‌ای و مداخله‌ای در الگوی پارادایمی مؤثر شناخته شده‌اند: عوامل علی شامل ضعف مهارت‌های ارتباطی، کاهش آستانه تحمل و اختلافات مالی و خانوادگی؛ عوامل زمینه‌ای، از جمله شامل محل سکونت، پایگاه اجتماعی-اقتصادی و تحصیلات فرد و والدین، و مؤلفه‌های مهیاکننده موقعیت نزاع و درگیری در سطح شهر سنندج بوده‌اند؛ عوامل مداخله‌گر یا تسهیل‌کننده دربرگیرنده خشونت ساختاری و فقر

۱. دانشیار دانشگاه پیام‌نور سنندج (نویسنده مسئول) yahmady2001@yahoo.com
۲. استادیار گروه علوم اجتماعی دانشگاه آزاد اسلامی واحد سنندج jadhmi@iausdj.ac.ir

فرهنگی بوده است. از نتایج این مطالعه برمی آید که اثر متقابل این عوامل و تعامل بین آنها زمینه‌های نزاع، گرایش به نزاع و درنهایت وقوع نزاع خیابانی در شهر سنندج را فراهم کرده است.

واژگان کلیدی: نزاع‌های خیابانی، خشونت، کنترل اجتماعی، انسجام اجتماعی، قانون.

مقدمه و طرح مسئله

در طول تاریخ، شیوه‌های مدارا و تقابل انسان‌ها با یکدیگر متنوع بوده است. تقابل در قالب نزاع و درگیری افراد، ملت‌ها و گروه‌های بشری سابقه‌ای طولانی به قدمت تاریخ بشر دارد. فرآیندهای صنعتی‌شدن، شهری‌شدن و تجمع متراکم انسان‌ها در نقطه‌ای خاص (شهر) به وقوع و رشد پدیده تازه‌ای منجر شده است که از آن به درگیری‌های خیابانی یا شهری تعبیر می‌شود. این پدیده غالباً شهری در زمره آسیب‌های اجتماعی‌ای قرار می‌گیرد که با ایجاد اختلال در روابط اجتماعی، فضایی آکنده از بغض، کینه و دشمنی در میان افراد به وجود می‌آورد. چنین فضایی، با زمینه‌سازی برای ایجاد نزاع و تنش‌های بعدی، جامعه را از نظر مادی و معنوی متضرر می‌کند؛ از این‌رو، مبارزه با آن همواره در کانون توجه متولیان نظم و امنیت اجتماعی بوده است.

این پدیده در کشور ما، که بافت جمعیتی آن چندقومیتی است، مسئله‌ساز می‌شود. پدیده نزاع‌های فردی در مناطقی از کشور که به شدت از ارزش‌های سنتی و طایفه‌ای خود متأثرند و گرایش و پای‌بندی کمتری به قانون دارند، بیشتر است. از سوی دیگر، هنوز خشونت و نزاع از موضوعاتی است که در فرهنگ بعضی از هم‌وطنان، شاخص قدرت یا دفاع از منزلت اجتماعی و فرهنگی و حیثیت خانوادگی محسوب می‌شود (پورافکاری، ۱۳۸۳: ۳). نزاع درگیری بدنی یا رفتار پرخاشگرانه و ستیزه‌جویانه مشهود و قابل رؤیت، دست‌کم بین دونفر، است (واحدی و دیگران، ۱۳۹۲: ۴۷). به عبارت دیگر، نزاع ناسازگاری اهداف یا ارزش‌های دو گروه یا بیشتر در رابطه اجتماعی تعریف می‌شود که با تلاش جهت کنترل دیگران و احساسات متخاصم در قبال دیگران همراه است (فیشر، ۲۰۰۰: ۱۳). نزاع کشمکش بین افراد بر سر ارزش‌ها، ادعا، وضعیت، قدرت یا منابع کمیاب است که در آن، گروه درگیر در نزاع از برتری ارزش یا ادعاهای خود حمایت می‌کند (عشایری و همکاران، ۱۳۹۲: ۲۲). به عبارت دیگر، نزاع رویارویی پرخاشگرانه و ستیزه‌جویانه‌ای است که با خشم، کینه و انتقام توأم است و سبب قتل، ضرب‌و‌شتم و مجروح و معلول شدن طرف‌های درگیر می‌شود و خسارات مالی فراوانی نیز به بار می‌آورد (پورافکاری،

۱۳۸۳) و از این منظر که در چارچوب و محدوده روابط متقابل اجتماعی تجلی و بروز می‌کند می‌توان آن را پدیده‌ای اجتماعی تعریف کرد (صدیق‌سروستانی، ۱۳۸۳: ۱۱).

امروزه، نزاع‌های خیابانی یکی از شاخص‌های خشونت در جامعه تلقی می‌شود که بین افراد به وقوع می‌پیوندد و همه‌ساله، طبق آمار و اخبار، تعدادی قربانی می‌گیرد و پیامدهای آن تأثیر مخربی بر اوضاع فرهنگی-اجتماعی هر کشوری دارد. نزاع اجتماعی از موضوعات پیچیده‌ای است که با فعالیت‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و محیطی در درون جامعه درهم تنیده است و اگر به‌خوبی مدیریت نشود، ممکن است بر محیط، دارایی و قابلیت‌های مردمی که بقیایشان را تضمین می‌کند تأثیر منفی داشته باشد.

گرچه آمار جرایم خشونت‌آمیز همیشه محل اتفاق را مشخص نمی‌کند، تقریباً یک‌سوم جرایم در خیابان و محیط‌های باز صورت می‌گیرد. خشونت‌های مربوط به مدرسه این‌روزها توجه رسانه‌ها را به خود معطوف کرده است، اما بسیاری از اعمال خشونت‌آمیز نوجوانان در خارج از محیط مدرسه اتفاق می‌افتد. خشونت‌های خیابانی اشکال مختلفی دارند؛ از جمله قتل واقعی یا تهدید به قتل، تجاوز و آزار و اذیت جنسی، سرقت (با یا بدون آسیب)، و حمله. جلوگیری از خشونت، به‌ویژه در میان جوانان، اولویت بهداشت و سلامت عمومی جامعه است؛ چراکه سبب مرگ‌های زودرس، آسیب‌ها و ایجاد ناتوانی می‌شود. خشونت خیابانی به آسیب‌های غیرکشنده و ناتوانی‌های دائم یا موقت نیز منجر می‌شود. خشونت در میان جوانان دلیل اصلی آسیب‌های غیرکشنده و دلیل دوم تصادف با موتورسیکلت است.

با توجه به اینکه ایران کشوری چندقومی است و تاریخ سیاسی آن در مقاطع مختلف با نقش فعال این قبایل گره خورده است، به دور از نقش مثبت و گاه منفی این قبایل، گاهی در درون خود این گروه‌ها برخوردهایی صورت می‌گیرد که آثار مخرب آن، از جمله به‌سبب قتل و کشتارهای متعدد، آسایش و امنیت را از مردم سلب می‌کند. با استناد به گزارش پزشکی قانونی، که در تیرماه ۱۳۹۳ منتشر شد، هر ساعت ۷۲ درگیری منجر به جرح در کشور ثبت شده است (به نقل از قاسمی و کمربگی، ۱۳۹۷: ۹۹). تعداد نزاع‌های جمعی و به‌ویژه نزاع خیابانی در استان کردستان و شهر سنندج بسیار زیاد است، به‌طوری‌که این در استان سالانه به‌طور متوسط بیش از ده‌هزار پرونده در این مورد به ثبت می‌رسد و این استان در میان استان‌های کشور رتبه یازدهم را در این زمینه به خود اختصاص داده است (همان، ۱۳۹۷) که پیامدهای مختلفی هم برای اجتماع و جامعه کردستان در پی داشته است. در پژوهش حاضر، ذهنیات و برساخت‌های شخصی بازیگران و عاملان نزاع‌های خیابانی به‌روش نظریه زمینه‌ای ارزیابی شده و زمینه‌ها، راه‌بردها، و عوامل مداخله‌ای وقوع نزاع بررسی شده است.

پیشینه مطالعاتی

در داخل کشور، طی سال‌های اخیر، مطالعات بسیاری درباره نزع و خشونت خیابانی انجام شده است. قاسمی و کمربیگی (۱۳۹۷) در مطالعه خود با عنوان «بازسازی معنایی نزع بین‌فردی در میان محکومان نزع»، با استفاده از نظریه زمینه‌ای، به بررسی نحوه بازسازی معنایی نزع‌های فردی در شهر ایلام پرداخته‌اند. در نظر محققان، هشت مقوله اصلی مهم شناخته شده که در نهایت، بی‌سازمانی اجتماعی مقوله مرکزی معرفی شده است. مطابق این نظریه، تجربه مدرنیته بی‌قواره، ساختار جامعه پیشین انتظام‌یافته برپایه کنترل غیررسمی را آشفته کرده است.

زارع‌زاده و آقایاری (۱۳۹۶) در «بررسی عوامل اجتماعی-اقتصادی مرتبط با نزع و درگیری فردی» به این نتیجه دست یافته‌اند که بین متغیر سرمایه اجتماعی و میزان نزع و درگیری فردی رابطه معکوس و معنی‌داری وجود دارد. درمقابل، بین متغیرهای فردیت‌زدایی و محرومیت نسبی با میزان نزع و درگیری فردی رابطه‌ای مثبت و معنی‌دار برقرار است. در نهایت، نتایج پژوهش از متفاوت بودن میانگین متغیر میزان نزع و درگیری فردی برحسب متغیرهای جنسیت، وضعیت اشتغال، نوع اشتغال و پایگاه اقتصادی و اجتماعی نشان دارد.

رحیمی و شاکری (۱۳۹۶) در «بررسی عوامل اجتماعی-اقتصادی مرتبط با نزع و درگیری فردی در سنندج» به این نتیجه رسیده‌اند که بین سرمایه اجتماعی و میزان نزع و درگیری فردی رابطه‌ای معکوس و معنی‌دار وجود دارد. درمقابل، آنها بین متغیرهای فردیت‌زدایی و محرومیت نسبی با میزان نزع و درگیری فردی رابطه‌ای مثبت و معنی‌دار یافته‌اند.

افشانی و همکاران (۱۳۹۴) در بررسی پدیده نزع در میان شهروندان ساکن شهر یزد به این نتیجه رسیده‌اند که متغیرهای سن، تجربه عینی نزع، رضایت از زندگی و دسترسی به امکانات رفاهی بر نزع خیابانی مؤثرند، افراد با تحصیلات پایین‌تر تمایل بیشتری به نزع دارند، و بین افراد متأهل و مجرد از نظر میزان گرایش و تمایل به نزع تفاوت معناداری وجود دارد.

از میان مطالعات خارجی، استدمن (۲۰۰۸) در پژوهشی با عنوان «نزع در اردنرف، مکانی در می‌سی‌سی‌پی، در مرکز ایلی نویز امریکا» نشان داده است که گروه‌های کوچکی که به‌زور وارد این منطقه شده‌اند علت قتل وحشیانه ۱۶ درصد از افراد بوده‌اند. در این مطالعه فراوانی و ماهیت افرادی که در این نزع‌ها، از سال ۱۱۵۰-۱۲۵۰ میلادی بر اثر خشونت و نزع دچار ضربه روحی شده‌اند، بررسی شده است. همه این افراد بیش از ۱۵ سال داشتند و تعداد قربانیان زن و مرد برابر بوده است. ۱۶ درصد از این افراد بزرگ‌سالانی بوده‌اند که ضربه روحی شدیدی خورده‌اند و در مقایسه با دیگر گروه‌های می‌سی‌سی‌پی، تعدادشان در جنوب شرق بیشتر بود.

وول (۲۰۰۷) در پژوهشی به «آزمون جزئی یک الگوی تلفیقی نظارت: بافت منطقه، نظارت اجتماعی، خویشن‌داری و رفتار خشونت‌آمیز جوانان» پرداخت. نتایج حاکی از آن بوده است که جوانان ساکن در مناطق بی‌سازمان، پیوندهای اجتماعی ضعیفی دارند و ضعف خویشن‌داری، با گروه‌هایی هم‌بستگی دارد که تعاریف بزهکارانه داشته‌اند. رفتار خشونت‌آمیز محصول نظارت اجتماعی ضعیف بوده است که به محیطی مربوط می‌شود که این افراد در آن ساکن بوده‌اند. نتایج پژوهش هاین و همکاران (۲۰۰۶) نشان داد که وضع نامساعد مناطق، و افزایش فرصت‌هایی برای نوجوانان جهت مشارکت در شبکه‌های همسان خشونت‌گرا، به‌صورت غیرمستقیم بر خشونت آنان مؤثر است.

به‌هرروی، می‌توان اشاره کرد که مطالعات مربوط به حوزه آسیب‌های اجتماعی، به‌ویژه نزاع‌های خیابانی، عموماً با روش‌های کمی انجام شده‌اند و مطالعه کیفی در این زمینه اندک است. علاوه‌براین، غالب مطالعات به بررسی پدیده نزاع‌های جمعی مربوط است و پژوهشگران توجه کمتری به مطالعه خشونت‌های خیابانی معطوف کرده‌اند. مهم‌ترین مؤلفه‌های مطرح در این زمینه نیز به تجارب پیشین، عناصر ساختاری و سرمایه‌های در اختیار افراد مربوط بوده است.

زمینه نظری

انحراف در حالت کلی و نزاع خیابانی به‌صورت خاص، در یک بستر اجتماعی، توصیف اقدامات یا رفتارهایی است که هنجارهای غیررسمی اجتماعی یا قوانین رسمی را نقض می‌کنند. متفکران حوزه‌های مختلف رفتاری، از جمله جامعه‌شناسان، با بررسی ارزش‌ها، هنجارها و ساختارهای اجتماعی و ارتباط آنها با انحرافات درصدد ارزیابی نحوه تعامل میان این متغیرها در سطوح مختلف برآمده‌اند. از جمله نظریه‌های جامعه‌شناسی که در زمینه موضوع انحرافات اجتماعی و نزاع‌های خیابانی قابل طرح است، مفهوم بی‌هنجاری (آنومی از نگاه دورکیم و مرتون) است. نابهنجاری متضمن فقدان، گسست، شکست یا تعارض هنجارهای اجتماعی است. بی‌هنجاری وضعیتی است که امور فارغ از هرگونه هنجاری صورت می‌پذیرد و در آن حالت، چیزی باقی نمی‌ماند جز اشتباهی فردی و کنترل‌ناپذیری اشخاص که بی‌حد و حصر و اشباع‌ناپذیر است (چلبی، ۱۳۷۵).

نکته اصلی در بحث دورکیم از انحرافات و به‌تبع آن انحرافات اجتماعی، ساخت اجتماعی و تأثیر آن بر رفتارهای فردی است و کانون بحث او تغییر ساخت اجتماعی از حالت انسجام مکانیکی به انسجام ارگانیکی است. دورکیم بر آن است که زندگی، بدون وجود الزام‌های اخلاقی

یا ضرورت‌های اجتماعی، تحمل‌ناپذیر می‌شود و در نهایت نیز به شکل‌گیری پدیده بی‌هنجاری می‌انجامد که اغلب مقدمه کجروی و در این مورد خاص نزاع است (ممتاز، ۱۳۸۱: ۵۲). یکی از معانی ضمنی نظریه بی‌هنجاری دورکیم آن است که آرزوهای نامحدود فشارهایی بر فرد وارد می‌کند تا به انحراف از هنجارهای اجتماعی دست بزند (سلیمی و داوری، ۱۳۹۱: ۴۳). این مفهوم از نظر مرتون به نارسایی فشارهای ساختی جامعه برای هم‌نوایی با ارزش‌های فرهنگی آن برمی‌گردد و بروز انحرافات را ناگزیر می‌سازد (کوئن، ۱۳۷۲). در نظر مرتون، انحراف نتیجه عدم تعادل در نظام اجتماعی است. او نابسامانی را به عدم تعادل بین اهداف تأییدشده اجتماعی و وسائل موجه برای نیل به آنها نسبت می‌دهد (رابرتسون، ۱۳۷۴: ۲۷۲).

علاوه‌براین، دسته دیگری از متفکران حوزه جامعه‌شناسی، فرآیند یادگیری اجتماعی را عامل اصلی در گرایش افراد به انحراف و تمایل رفتاری به خشونت و نزاع می‌دانند. برطبق نظریه یادگیری اجتماعی باندورا، رفتارهای ناهنجار، از جمله گرایش به نزاع فردی، زائیده یادگیری اجتماعی‌اند (محسنی تبریزی، ۱۳۸۳: ۴۳). هیرشی بر این باور است که کج‌رفتاری زمانی روی می‌دهد که پیوند میان فرد و جامعه ضعیف یا گسسته شود. او چهار عنصر اصلی دل‌بستگی^۱، تعهد^۲، درگیری^۳، و اعتقاد^۴ (ایمان) را باعث پیوند فرد و جامعه می‌داند (ستوده، ۱۳۸۳: ۱۳۸). نظریه هیرشی نقش متغیرهای خانوادگی را برجسته می‌کند. به اعتقاد او، کسی که علقه اجتماعی محکمی با گروه‌های اجتماعی نظیر خانواده و مدرسه دارد کمتر به اعمال بزهکارانه دست می‌زند. او استدلال می‌کند که هرچه فرد به خانواده و محیط بیشتر احساس وابستگی و تعلق کند، احتمال کجروی‌اش کمتر خواهد بود. هرچه تعهدات اجتماعی فرد بیشتر باشد، کمتر به رفتارهای نابهنجار دست خواهد زد و هرچه در فعالیت‌های اجتماعی/اقتصادی جامعه درگیرتر و مشغول‌تر باشد، فرصت کمتری برای پرداختن به رفتارهای ناهنجار خواهد داشت. به نظر هیرشی، افراد معتقد و پای‌بند به اصول و قواعد اخلاقی، کمتر از کسانی که به این اصول اعتقاد ندارند، از مقررات و قوانین تخطی می‌کنند (هاگان، ۱۹۸۸: ۱۶۵). می‌توان از نظریه هیرشی چنین استنباط کرد که وقوع نزاع‌های خیابانی نیز همانند بقیه کج‌رفتاری‌ها معلول کاهش و فقدان کنترل اجتماعی است. رکلس، یکی دیگر از صاحب‌نظران رویکرد کنترل اجتماعی، معتقد

1. Attachment
2. Commitmen
3. Involement
4. Belif
5. Hagan

است که عضو بودن در گروه و روابط متقابل اجتماعی، نوع رفتار را در موقعیت‌های خاص زندگی تعیین می‌کند. تکیه و تأکید او بیشتر بر عناصری از زندگی گروهی است که فرد را از کشیده شدن به سوی انحراف و کجروی باز می‌دارد. از این دیدگاه، رکلس کجروی را ناشی از اختلال کارکرد دستگاه فشاری می‌داند که تأمین‌کننده رفتار بهنجار در بعضی افراد خاص، به دلیل منزلت اجتماعی آنان، است (محسنی تبریزی، ۱۳۸۳: ۹۲). بنابراین، می‌توان نتیجه گرفت که در نظریه رکلس نزاع‌های خیابانی نیز، همانند کجرفتاری‌ها و کجروی‌های دیگر، معلول تضعیف کنترل بیرونی (اجتماعی) و درونی (فردی) و تعامل میان آنهاست.

ادوین لمرت^۱ درباره نحوه تبدیل انحراف نخستین به انحراف ثانوی بر آن است که بین شخص و نیروهای متعدد کنترل اجتماعی نوعی ارتباط دوسویه و تعاملی وجود دارد. انحراف نخستین، مجازات اجتماعی را به دنبال دارد و هنگامی که جامعه شخصی را منحرف می‌داند یا بر حسب منحرف به او می‌چسباند، سرانجام، نقش انحرافی را می‌پذیرد و آگاهی از منحرف بودن در آن درونی می‌شود و در نتیجه انحراف ثانوی تحقق می‌یابد (ممتاز، ۱۳۸۱).

کلوارد^۲ و اهلین^۳ در نظریه "فرصت‌های نابرابر" مدعی‌اند که کجرفتاری‌ها به این دلیل رخ می‌دهند که تمام افراد قادر نیستند به هدف مقبول جامعه (موفقیت اقتصادی) از راه مشروع (سخت‌کوشی)، به‌ویژه از راه کسب صلاحیت‌های تحصیلی، دست یابند. این متفکران بر آن‌اند که دلیل این امر ناهم‌خوانی و ناهماهنگی میان آرزوهای اقتصادی و مادی نوجوانان طبقه کارگر و نبود ابزار و وسائل نیل به این اهداف است (کلوارد و اهلین، ۱۹۶۱). به نظر این دو صاحب‌نظر، انواع فرصت‌های نامشروع و توزیع آنها، محتوای خرده‌فرهنگ بزهکار را تعیین می‌کند. این خرده‌فرهنگ خود را در سه شکل مختلف نشان می‌دهد: خرده‌فرهنگ جنایی^۴، خرده‌فرهنگ ستیزه‌جو^۵ و خرده‌فرهنگ انزواطلب^۶ یا گوشه‌گیر.

نظریه بی‌سازمانی اجتماعی شاو و مک‌کی بر سازگاری گروهی با فرآیندهای اجتماعی از قبیل شهرنشینی و تغییر الگوهای رشد اقتصادی، بیشتر از بزهکاری فردی تأکید می‌کند. اساس این نظریه آن است که برخی اجتماعات به دلیل اختلال در فرآیندهای رسمی و غیررسمی

1. Edwin Lemert
2. Richard A. Cloward
3. Lloyd E. Ohlin
4. Criminal Subculture
5. Conflict Subculture
6. Retreatist Subculture

کنترل اجتماعی قادر به خودتنظیمی مؤثر نیستند. این وضعیت به مختل شدن ساختار سازمانی منجر می‌شود که سست شدن پیوندهای افراد با همدیگر و نیز با اجتماع را به دنبال خواهد داشت. در نتیجه، برخی افراد به مدت طولانی از کنترل‌های اجتماعی هنجاری پیروی نخواهند کرد؛ چراکه این اجتماعات بی‌سازمان قادر به درک ارزش‌های مشترک اجتماع و حل مسائل مختلف نیستند. از آن‌رو که نمی‌توانند وفاق مربوط به ارزش‌ها، هنجارها، نقش‌ها یا توافق‌های سلسله‌مراتبی را در میان اعضایشان ایجاد یا حفظ کنند (چلبی و مبارکی، ۱۳۸۴).

در اندیشه بازدارندگی، بر اعمال کنترل اجتماعی رسمی به وسیله قضاوت و دیگر عوامل اجرای قانون تأکید می‌شود. فرض اصلی این نظریه این است که انسان‌ها اساساً عقلانی عمل می‌کنند و درباره ارتکاب هر نوع کج‌رفتاری به صورت داده‌مستنده تحلیل می‌کنند و در صورت بیشتر بودن هزینه از منفعت، از کج‌رفتاری خودداری خواهند کرد. با توجه به این مطالب، فرض اصلی دیدگاه بازدارندگی، تهدید به مجازات کیفری یا اجرای آن برای کاهش انگیزه جرم است؛ یعنی استفاده از مجازات از وقوع یا تکرار جرم جلوگیری می‌کند و به‌طور کلی، انگیزه دیگران را نیز برای ارتکاب جرم کاهش می‌دهد. فرض این نظریه این است که هرچه شدت، قطعیت و سرعت اعمال مجازات بیشتر باشد، قدرت بازدارندگی آن بیشتر خواهد شد (تبیت، ۱۳۸۴: ۲۵۲؛ دادبان و آقایی، ۱۳۸۷: ۱۲۷). از آنجاکه هدف این پژوهش، بررسی جامعه‌شناختی نزاع‌های خیابانی و شناسایی مؤلفه‌های محوری آن است، منظومه مفهومی ذیل ممکن است راه‌گشا باشد. این مفاهیم مهم‌ترین مفاهیم تحلیلی‌ای هستند که به‌مثابه مفاهیم "حساسیت‌برانگیز"^۱ عمل کرده‌اند و در مطالعه میدانی و مصاحبه‌ها و تفسیر یافته‌ها به محقق یاری رسانده‌اند:

- بی‌هنجاری اجتماعی دورکیم و نوع هماهنگ‌شده آن مبتنی بر سازگاری اهداف و وسائل مرتون؛
- مفهوم یادگیری اجتماعی ساترلند؛
- مفهوم گسست پیوند اجتماعی یا کنترل اجتماعی از رکلس و تراویس هیرشی؛
- مفهوم فرصت‌های نابرابر از کلوارد و اهلین.

1. Sensitizing Concepts

روش‌شناسی

پژوهش حاضر با استفاده از رویکرد کیفی و نظریه زمینه‌ای انجام شده است. از آنجاکه پژوهش حاضر از یک سو به دنبال توصیف فرآیند نزاع، تعامل‌ها و پیامدهای مربوط به آن است و از سوی دیگر، قصد کشف و ارائه شناختی نظام‌مند از پدیده حاضر را دارد، نظریه زمینه‌ای بهترین شیوه برای مطالعه، ارزیابی و تحلیل موضوع است. در پژوهش حاضر، افراد درگیر در نزاع‌های فردی در شهر سنندج را بررسی می‌کند. روش نمونه‌گیری، نمونه‌گیری نظری است. نمونه‌گیری نظری فرآیند جمع‌آوری داده‌ها برای تولید نظریه است که طی آن تحلیلگر، با توجه به داده‌های اولیه جمع‌آوری و تحلیل شده، تصمیم می‌گیرد که مرحله بعد چه داده‌هایی را در کجا پیدا کند (گلاسر و استراوس، ۱۹۶۷: ۶۳). در این نوع نمونه‌گیری، «دستیابی به نمونه‌ای که حداکثر درگیری با مسئله تحقیق را دارد و از اطلاعات زیادتری برخوردار است» بسیار مهم است (ایمان، ۱۳۸۹: ۱۴۶). اولین نمونه با بازخوانی و استفاده از پرونده‌های افراد درگیر در نزاع‌های خیابانی در کلانتری‌ها انتخاب شد. در فرآیند انجام مصاحبه‌ها، گزینش مصاحبه شونده‌های بعدی به روش گلوله‌برفی و روش نمونه‌گیری با حداکثر تنوع و با توجه به دو نوع سر نخ انجام شد: یکی با استفاده از اطلاعات موجود در اسناد نیروی انتظامی و نظامی و کلانتری‌ها درباره نزاع‌ها و کسب اطلاعات طرفین درگیر در نزاع؛ و دیگری، با راهنمایی افراد مطلع و درگیر نزاع یا حتی نزاع‌کنندگان حاضر در کلانتری‌ها با هماهنگی نیروی انتظامی.

فرآیند گزینش نمونه‌ها و جمع‌آوری داده‌ها تا حصول اشباع نظری ادامه یافت تا در پایان، تعداد نمونه پژوهش به ۱۵ نفر رسید. منظور از اشباع نظری نقطه‌ای در جمع‌آوری داده‌هاست که در آن دیگر پاسخ جدیدی به سؤال‌های تحقیق داده نمی‌شود (محمدپور، ۱۳۸۹: ۳۲۶). برای جمع‌آوری اطلاعات، از روش مصاحبه عمیق نیمه‌ساخت یافته استفاده شد. فرآیند تحلیل داده‌ها به سبک نظریه زمینه‌ای برگزیده گردید. داده‌ها متمرکز است؛ زیرا هدف این است که از داده‌های جمع‌آوری شده، یعنی از استقرایی‌ترین شواهد موجود، به سمت مفاهیم، قضایا و مقولات انتزاعی‌تر حرکت کنیم. برای تحلیل داده‌ها، متن مصاحبه‌ها پس از پیاده‌شدن روی برگه، چندین بار مرور شد تا شناخت کلی از آن حاصل شود. سپس، برای هر یک از متون مصاحبه، خلاصه تفسیری نوشته شد و معانی نهفته در آن استخراج شد. در ادامه، پژوهشگران برای استخراج مضامین به مشارکت و تبادل نظر پرداختند. با تداوم مصاحبه‌ها، مضمون قبلی روشن‌تر می‌شد و تکامل می‌یافت و گاه مضمونی جدید شکل می‌گرفت. جهت روشن‌سازی، مقوله‌بندی و رفع تناقض‌های موجود در تفسیر، فرآیند بازگشت مکرر به متون صورت گرفت. در

هر مرحله، با ادغام خلاصه‌های تفسیری، تحلیل کلی‌تر انجام شد تا در نهایت، ارتباط بین زیرطبقات، به بهترین نحو ممکن، جهت رسیدن به طبقه نهایی برقرار شد. برای بررسی ارتباط بین مقوله‌ها و یک‌پارچه کردن آنها، از تلفیق تفکر قیاسی و استقرایی و حرکت مداوم بین مفاهیم مرتبط استفاده شد. جهت تضمین قابلیت تصدیق، سعی بر آن بود که پژوهشگر پیش‌فرض‌های پیشین خود را تا حد امکان در فرآیند جمع‌آوری اطلاعات دخالت ندهد. جهت تضمین قابلیت اطمینان و کفایت، از راهنمایی و نظارت همکاران متخصص استفاده شد و متن مصاحبه به همکاران پژوهش و دو متخصص پژوهش کیفی جهت بررسی کدگذاری‌ها داده شد. درباره رعایت اصول اخلاقی پژوهش، گفتنی است قبل از انجام مصاحبه، مشارکت‌کنندگان از اهداف و اهمیت پژوهش آگاه شدند و به دور از اجبار، با رضایت و آگاهی لازم درباره چیستی و چگونگی پژوهش، در آن مشارکت کردند. علاوه بر کسب رضایت آنها جهت ضبط صدا و یادداشت‌برداری میدانی، به افراد اطمینان داده شد که حق انصراف دارند و همه مشخصات آنها در کل فرآیند پژوهش محرمانه می‌ماند. زمان کلیه مصاحبه‌ها با نظر مشارکت‌کنندگان تعیین شد و مصاحبه در مکانی خلوت، بدون حضور فرد دیگر، انجام گرفت.

یافته‌های تحقیق

یافته‌های توصیفی

در این مطالعه ۱۵ نفر از افراد ساکن شهر سنندج تحت مصاحبه عمیق قرار گرفتند که درگیر نزاع بودند. از میان افراد مزبور، ۳ نفر در رشته حقوق، کامپیوتر و روان‌شناسی تحصیلات دانشگاهی داشتند، ۳ نفر دیپلم داشتند و ۹ نفر نیز تا زیر دیپلم تحصیل کرده بودند. از لحاظ ترکیب جنسیتی، با توجه به نوع مطالعه، همه افراد مرد بودند. از نظر وضعیت تأهل و میانگین سنی، ۶ نفر از مشارکت‌کنندگان متأهل و ۹ نفر مجرد بودند. ۸ نفر از افراد در گروه سنی ۲۵ تا ۳۰ قرار داشتند و میانگین سنی ۷ نفر آنها ۳۵ تا ۴۰ سال بود. به لحاظ ترکیب قومیتی، همه آنان کرد و ساکن شهر سنندج، یعنی در اصل همگی بومی شهر سنندج بوده‌اند. در جدول ۱، مشخصات افرادی که سابقه نزاع و درگیری داشته و تحت مصاحبه قرار گرفته‌اند، نوع و علت درگیری و نتیجه درگیری ذکر شده و وضعیت افراد درباب مطلع کردن ضابطان قضایی همچون پلیس یا دادگستری نیز مشخص شده است.

جدول ۱. مشخصات افراد و چرایی درگیری

مصاحبه شونده	سن	تحصیلات	شغل	علت درگیری	نتیجه	مراجعه به ضابطان قضایی
۱	۳۷	زیردیپلم	فروشنده	پارک ماشین در محوطه	ضرب و شتم	بله
۲	۳۴	دیپلم	شرکت خصوصی	مالی	ضرب و شتم	بله
۳	۴۰	زیردیپلم	آزاد	مالی	ضرب و شتم	بله
۴	۲۹	لیسانس	آزاد	مالی	-----	خیر
۵	۲۸	لیسانس	کارمند	مالی	-----	بله
۶	۲۵	زیردیپلم	راننده	مالی	ضرب و شتم	بله
۷	۴۰	دیپلم	آزاد	اختلافات خانوادگی	-----	بله
۸	۳۲	لیسانس	معلم	مالی	-----	بله
۹	۲۶	دیپلم	صاحب آژانس	مالی	-----	بله
۱۰	۳۸	دیپلم	مغازه‌دار	خانوادگی	-----	خیر
۱۱	۲۷	دیپلم	کارمند	تصادف خودرو	ضرب و شتم	بله
۱۲	۴۲	زیردیپلم	راننده آژانس	تصادف خودرو		بله
۱۳	۴۸	زیردیپلم	تعمیرکار	خانوادگی	ضرب و شتم	خیر
۱۴	۴۳	زیردیپلم	کارگر	همسایه و داخل آپارتمان	ضرب و شتم	خیر
۱۵	۳۲	لیسانس	کارمند	همسایه	-----	خیر

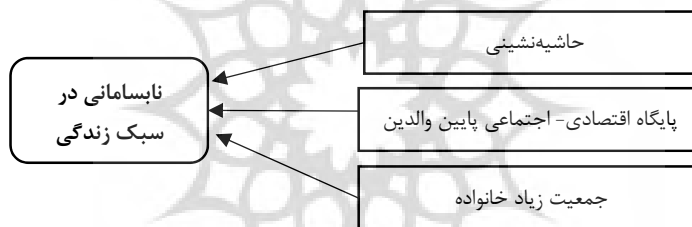
یافته‌های تحلیلی

پژوهش حاضر در راستای پاسخ به این پرسش انجام پذیرفت که جامعه مورد مطالعه، نزاع‌های خیابانی میان فردی را به لحاظ معنایی چگونه تفسیر و روند شکل‌گیری آن را چگونه تحلیل می‌کند. به این منظور، با کاربست نظریه زمینه‌ای و پس از انجام مصاحبه با افراد درگیر در نزاع‌های خیابانی در شهر سنندج و ثبت مشاهدات و قالب‌بندی آنها در چارچوب مقولات متعدد، این نتایج حاصل شد: در مرحله کدگذاری باز، ۶۴ مفهوم استخراج شد. در مرحله بعد، کدگذاری محوری، مفاهیم مشابه و نزدیک به هم از نظر معنایی، در قالب هفت مقوله اصلی (نابسامانی سبک زندگی، وضعیت بی‌هنجاری، خشونت ساختاری، اختلافات مالی و خانوادگی،

ضعف مهارت‌های ارتباطی، نامطلوب بودن وضعیت مداخله‌های نهادی و فقر فرهنگی) طبقه‌بندی شدند. سرانجام، مقوله محوری نهایی این بررسی، بی‌قوارگی اجتماعی انتخاب شد. در ادامه، با رجوع به محتوای مصاحبه‌ها با افراد درگیر در نزاع خیابانی، به نمونه‌ای از فرآیند شکل‌گیری مفاهیم و تبدیل مفاهیم به مقوله‌ها اشاره می‌شود. از جمله مفاهیم زیرمقوله فقر فرهنگی و نابسامانی سبک زندگی است که یکی از پاسخگویان در این زمینه چنین گفته است:

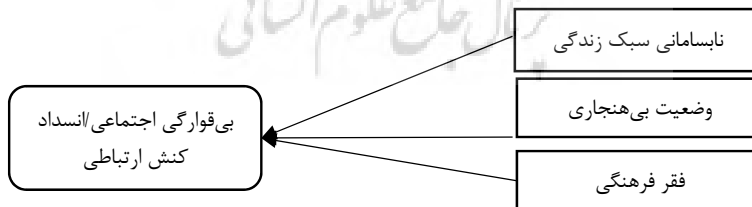
من در محله بهاران در مجتمع‌های مسکن مهر زندگی می‌کنم. قبلاً همراه پدر و مادرم و دو تا خواهرم در محله کانی‌کوزله بودیم، ولی الان پنج‌سال است که اینجا ساکن هستیم. بیشتر دوران کودکی و نوجوانی من در همان محله کانی‌کوزله سپری شد. پدرم سواد ابتدایی داشت و راننده تاکسی بود و مادرم هم فقط سواد قرآنی دارد. کانی‌کوزله که بودیم مستأجر بودیم.

من در خانواده نسبتاً پرجمعیتی بزرگ شده‌ام و پدر و مادرم فقط سواد خواندن و نوشتن دارند و دو خواهر و دو برادر دارم. خودم هم شغلم الان آزاد است و درآمد ثابتی ندارم.



نمودار ۱. تبدیل واحدهای معنایی به مفهوم

در نمودار ۱، نمونه‌ای از چگونگی تبدیل واحدهای معنایی به مفاهیم آمده است. در نمونه بالا، مفاهیمی چون حاشیه‌نشینی، پایگاه اقتصادی پایین والدین و جمعیت زیاد در خانواده و مواردی از این دست از مصاحبه‌ها استخراج شد و مقوله نابسامانی در سبک زندگی پدید آمد که به وضعیت خاصی از سبک زندگی اشاره دارد که امکان وقوع نزاع را بیشتر می‌کند.



نمودار ۲. تبدیل مقوله‌ها به مقوله هسته

در نمودار ۲، نحوه تبدیل مقوله‌ها به مقوله هسته آمده است. همان‌گونه که ذکر شد، مقوله‌هایی مانند نابسامانی سبک زندگی، وضعیت بی‌هنجاری، خشونت ساختاری، اختلافات مالی و خانوادگی، ضعف مهارت‌های ارتباطی، نامطلوب بودن وضعیت مداخله‌های نهادی و فقر فرهنگی در واقع موجد نوعی اجتماع هستند که سازوکارهای تعامل میان فردی به درستی در آن مدون نشده است. بهترین بیان و مقوله برای نام‌گذاری چنین هماهنگی بین مقولات را می‌توان در بی‌قوارگی اجتماعی سراغ گرفت که پیامد آن، مسائل و آسیب‌های اجتماعی و نزاع و درگیری‌های خیابانی، فردی و جمعی است. به عبارتی، جامعه شهری سنندج، همانند دیگر نقاط ایران، جامعه‌ای عقب‌افتاده و جهان‌سومی نیست، بلکه (از دیدگاه منظومه مفهومی نوسازی) جامعه‌ای مدرن، اما، بدقواره است. یکی از بدقوارگی‌های اساسی جامعه این است که رفتارها، فعالیت‌ها و رویه‌های مدنی در نسبت با رفتارهای دیگر وزن درخور توجهی ندارد. به عبارتی، جامعه سنندج مدرن است؛ چه آنکه شهرنشینی، باسواد، تخصصی‌شدن و تقسیم‌کار اجتماعی، صنعتی‌شدن، امکانات ارتباطی و رسانه‌ای، بوروکراسی، شهرها و کارخانه‌ها و بیمارستان‌ها از ویژگی‌های آن است، اما این جامعه، به واسطه بزرگی دولت، حاشیه‌نشینی و همین‌طور غالب‌نبودن روابط مدنی، ضعف سرمایه اجتماعی، و نحیف‌بودن عرصه عمومی، بدقواره است (جلایی پور، ۱۳۸۶).

علاوه بر این، یافته‌های تحقیق مبتنی بر مصاحبه‌های انجام‌شده، حاکی از آن است که می‌توان عوامل مختلف موجود در الگوی پارادایمی را به این شرح از هم تفکیک کرد: از سه دسته عوامل اجتماعی و جامعه‌شناختی مؤثر بر فرآیند وقوع نزاع، یعنی عوامل زمینه‌ای (زمینه‌های خانوادگی، رشد فردگرایی خودخواهانه و...)، تسهیل‌کننده (ساختارها و مؤلفه‌های کلان اجتماعی و فرهنگی) و جهت‌دهنده (نهادهای مؤسسه‌های درگیر در فرآیندها)، و یک دسته عوامل روان‌شناختی مرتبط با عناصر بلافصل، از جمله مهارت‌های ارتباطی و کاهش آستانه تحمل و... می‌توان نام برد که در ادامه به تفصیل بیشتر به ابعاد و زیرمجموعه‌های آنها اشاره خواهد شد.

(۱) عوامل علی

تحلیل مصاحبه‌ها نشان می‌دهد عوامل علی‌ای که به نزاع خیابانی منجر شده عبارت است از: کاهش آستانه تحمل، اختلافات مالی و خانوادگی، و ضعف مهارت‌های ارتباطی. مهارت‌های ارتباطی به توانایی انتقال اطلاعات به دیگران به‌طور مؤثر و کارآمد گفته می‌شود که می‌تواند ارتباطات فردی و تجاری فرد را بهبود بخشد و رضایت از زندگی و کیفیت زندگی فرد را

افزایش دهد. این مهارت ارتباطی است که میزان تأثیرگذاری ارتباط را تعیین می‌کند. مهارت‌های ارتباطی را، که در دو نوع کلامی و غیرکلامی وجود دارد، می‌توان به مهارت‌هایی دسته‌بندی کرد که در سازوکارهای بین‌فردی، کاری و مکاتباتی لازم است. این مهارت‌ها، که آموختنی هستند، در موقعیت‌های مختلف به بهبود روابط و در نتیجه بهبود کیفیت زندگی خواهند انجامید. خوب حرف زدن، اعتماد به نفس، توانایی غلبه بر مشکلات، کار گروهی، ابراز احساسات، ابراز وجود و دهها مورد دیگر، همگی، در چارچوب مهارت‌های ارتباطی قرار می‌گیرند. پاره‌ای از متفکران، افزایش اختلالات روحی و رفتاری در افراد و به‌ویژه نوجوانان و جوانان را ناشی از ضعف یا فقدان ارتباط مؤثر و مهارت‌های ارتباطی می‌دانند و معتقدند که افسردگی، گوشه‌گیری، اضطراب، پرخاشگری و خشونت از شایع‌ترین نشانه‌های این اختلالات محسوب می‌شود. نقش اختلافات مالی و خانوادگی نیز در آسیب‌های اجتماعی و به‌ویژه نزاع‌ها انکارناپذیر است و از این رو در مطالعه حاضر و مبتنی بر مصاحبه‌ها، این عامل یکی از عوامل علیّی تشخیص داده شد.

خانواده و روابط میان ما در درون آن چندان آرام نبود و هر از گاهی در مورد موضوعات مختلف مشکلاتی بین پدر و مادر به وجود می‌آمد. ما هم معمولاً در این مشکلات به اجبار وارد می‌شدیم. یا در مورد دیگر انور توضیح می‌دهد:

در کل، علاقه چندان به ارتباط با دیگران نداشتم. زیاد با کسی رابطه دوستانه نداشتم. چون بیشتر وقت‌ها شهر بودم و اینجا درس خواندم و از زمانی هم که به این محله نایسر آمده‌ایم، سرم توی کار خودم است و مغازه سوپرمارکت دارم. خوب، محله نایسر هم همدیگر را می‌شناسند. از هر قشر و قومی اینجا زندگی می‌کنند و زیاد هم ما اینجا درگیری فردی و حتی دسته‌جمعی می‌بینیم. شاید بیشتر به دلیل همین تنوع افرادی که از هر قومی و شهری اینجا هستند این درگیری‌ها پیش می‌آید.

۲) پدیده مورد مطالعه

نزاع خیابانی معلول عوامل علیّی نظیر ضعف مهارت‌های ارتباطی، اختلافات مالی و خانوادگی و کاهش آستانه تحمل است. در کنار این عوامل علیّی، باید به عوامل زمینه‌ای دیگری از قبیل زمینه‌های خانوادگی، رشد فردگرایی خودخواهانه و محیط اجتماعی دوران بلوغ اشاره کرد. عوامل مداخله‌ای چون فقر فرهنگی، ضعف کنترل اجتماعی غیررسمی، نقص آموزش‌های مدنی و نقص فرآیندهای پیوند اجتماعی را نیز باید به آن افزود.

۳) عوامل زمینه‌ای

عوامل زمینه‌ای بسترهای اولیه و اصلی وقوع آسیب‌های اجتماعی از جمله نزاع‌ها را فراهم می‌کند. از جمله عوامل زمینه‌ای که در الگوی مفهومی تحقیق نیز به آن اشاره شد، محله و محیط دوران بلوغ افراد درگیر در نزاع، وضعیت خانواده‌ها به لحاظ پایگاه اجتماعی-اقتصادی، ویژگی‌های فردی، از جمله ویژگی‌های اکتسابی افراد، مانند سطح تحصیلات و نوع شغل و... است. عموم افراد درگیر در نزاع، که تحت مصاحبه قرار گرفته‌اند، در خانواده‌های پرجمعیت با پایگاه‌های اجتماعی-اقتصادی پایین و رو به پایین رشد کرده‌اند و بیشتر آنها بخش غالب دوران بلوغ خود را در محله‌های حاشیه‌ای و مسکن‌های نامناسب به سر برده‌اند. در این باره، رحیم چنین گفته است:

من در خانواده‌ای پرجمعیت زندگی کردم که ده خواهر و برادر بودیم و پدر خود را در همان دوران کودکی از دست دادیم. نزدیک به ۲۵ سال در حاشیه شهر زندگی می‌کردیم. تا زمانی که ازدواج کردم، در همان محله حاشیه شهر (عباس‌آباد) زندگی می‌کردم. با توجه به اینکه در محله شلوغی ساکن بودیم، اما درون خانواده زندگی آرامی داشتیم و برخلاف دوستان هم‌محلی‌ام که الان اکثراً به شغل‌های کاذب روی آورده‌اند، من خوشبختانه توانستم با مدیریتی که مادرم داشت موفق بشوم.

علی، مصاحبه‌شونده دیگری که در نتیجه ضرب‌وشتم کارش به دادگاه کشیده بود، گفته است:

من در محله فیض‌آباد به دنیا آمدم و همان‌جا هم بزرگ شده‌ام و الان هم خانه پدری‌ام همان‌جا است. در واقع من خیلی محله بچگی خودم را دوست دارم. من توی خانواده پرجمعیتی بزرگ شدم، دو خواهر و سه برادر دارم. من خیلی شیطان بودم. شاید به همین دلیل هم زیاد درس نخواندم. واقعاً توی محله و مدرسه از دستم عاصی بودند. پدرم کارگر بود و سواد آن‌چنانی نداشت و مادرم هم خانه‌دار بود و بی‌سواد، اما پدرم اقتدار خاصی داشت و دارد و خیلی از اینکه ما در میان مردم چطور رفتار کنیم حساس بود. در محله ما کاملاً افراد روستایی مهاجر به شهر و با درآمد متوسط رو به پایین زندگی می‌کردند و کاملاً یک سیستم سنتی داشت و الان هم مقداری آن سیستم قدیمی خودش را حفظ کرده است.

همان‌گونه که ذکر شد، سطح پایگاه اجتماعی-اقتصادی بیشتر پاسخگویان درگیر نزاع پایین یا خیلی پایین بوده است؛ این موضوع به‌خصوص در دوران بلوغ اهمیت زیادی دارد. محسن، که در محله نایسر زندگی می‌کند و قبلاً ساکن روستا بوده، گفته است:

من در خانواده نسبتاً پرجمعیتی بزرگ شدم و پدر و مادرم فقط سواد خواندن و نوشتن دارند و سه خواهر و دو برادر دارم. خودم هم شغلم الان آزاد است و درآمد ثابتی ندارم.

عموم مشارکت‌کنندگان در مصاحبه‌ها، نتیجه زندگی در خانواده‌های پرجمعیت و ساکن در حواشی شهر را پایین‌بودن کیفیت روابط، ایجاد خلاء عاطفی و در پاره‌ای موارد دوگانگی‌های افراطی در ارتباطات عاطفی، و همچنین گرایش به خشونت معرفی کرده‌اند. در این زمینه، عبدالرحیم گفته است:

نمی‌دانم چطور توضیح بدهم، اما این روابط عاطفی درون خانواده ما بیشتر دوقطبی بود: یک طرف مادرم بود که زیاد سخت‌گیری نمی‌کرد و حتی در بعضی مواقع، به قول امروز، کارهای ما را ماست‌مالی می‌کرد و طرف دیگر پدرم بود که سخت‌گیری‌های خودش را داشت؛ مخصوصاً در دوران نوجوانی و جوانی ما. فریدون چنین گفته است:

قطعاً، روابط درون خانواده بسیار در شکل‌گیری اینکه فردی خودکنترل باشد یا نه، به خصوص در بحث نزاع و درگیری‌های احتمالی، اهمیت دارد، اما خوب، ساختار جامعه هم می‌تواند بر این امر حاکم باشد. ما با وجود اینکه برهه‌ای از زندگی‌مان را در روستا بودیم، اما با توجه به اینکه پدر یک فرد فرهنگی بود، بسیار سخت‌گیری می‌کرد و به حالت اقتداری عمل می‌کرد بین فرزندان. مقداری هم فضای مذهبی در خانواده ما حاکم بود، چون جامعه ما خودش حاکمیت مذهبی دارد می‌تواند متأثر از این ایدئولوژی باشد و این در روابط فرزندی و والدینی درون خانواده ما تأثیر داشت و اگر مواردی از خشونت، حتی در سطح بسیار پایین هم، چه در درون خانه و چه در بیرون از خانه، از ما می‌دید، نمی‌توانست قبول کند و به شدت از طرفش مورد هجمه قرار می‌گرفتیم. شاید بیشتر به خاطر فشار محیط اطرافش بود، فشارهای تربیتی که به عنوان یک فرهنگی شناخته شده بود و فشارهای مذهبی و اینکه منش کاملاً سنتی و پدرسالارانه داشت. این مقداری روابط عاطفی ما را با والدینمان غیرقابل انعطاف می‌کرد و به راحتی نمی‌توانستیم نظر و عقاید خودمان را بگوییم.

۴ عوامل مداخله‌گر

موضوع دیگری که مصاحبه‌شوندگان به آن اشاره کرده‌اند، به وضعیتی‌هایی مربوط است که امکان وقوع مشکلات منجر به آسیب‌های اجتماعی، و در اینجا نزاع خیابانی، را تسهیل می‌کنند. عمده موضوعات و مقوله‌های مربوط به این دسته، با ساختارهای کلان ارتباط دارند که از خشونت ساختاری (از جمله توسعه‌نیافتگی، بیکاری و...) تا فقر فرهنگی و ضعف آموزش‌های مدنی را در برمی‌گیرد. در این زمینه، امید، که دیپلم دارد، گفته است:

شهر سنندج را نمی‌توان شهر مدرن در نظر گرفت؛ چراکه واقعاً به حقوق شهروندی احترام گذاشته نمی‌شود یا اینکه این فرهنگ‌سازی درست برای مردم انجام نگرفته است. این را توی یک رانندگی ساده می‌توانیم بارها شاهد باشیم. همین پل میدان اقبال که چندسال پیش احداث شد، آنقدر از لحاظ مهندسی شهری اشکال دارد که خودش موجب مشکلات رفت‌وآمدی برای مردم شده و به‌جای اینکه بخواهد سطح فرهنگ مردم در راه‌رفتن را بالا ببرد، درست برعکس عمل کرده است.

عبدالرحیم در این باره می‌گوید:

ما توی رانندگی و حتی صف‌ناوایی و رعایت‌کردن حقوق شهری همدیگر مشکل داریم و این نشان می‌دهد ما شاید تکنولوژی مدرن در شهر داریم، اما آموزش درست نداریم، فرهنگ استفاده درست هم که عملاً کم می‌بینم.

علاوه‌بر مطالب پیش‌گفته، در میان مؤلفه‌های مربوط به این دسته می‌توان به نقص فرآیندهای پیوند اجتماعی یا کنترل اجتماعی اشاره کرد و آنچه دورکیم از آن با عنوان هم‌بستگی و یک‌پارچگی یاد می‌کند. در این زمینه، احمد می‌گوید:

علت اصلی نزاع عدم درک درست از همدیگر و سوءتفاهم‌ها و کنترل‌نکردن لحظه‌ای است که واقعاً عصبی هستیم یا زود تصمیم‌گرفتن در مواقع خشم و صبور نبودن. سیوان هم بر آن بود که:

قطعاً علت اصلی نزاع و خشونت در جامعه ما از صبور نبودن ما ناشی می‌شود یا اینکه درست آموزش ندیده‌ایم که چطور خشممان را کنترل کنیم، یا استرس زائد که در طول روز درگیرش هستیم هم می‌تواند منجر به خشم و نزاع شود.

نهایتاً، اینکه دسته دیگر از عوامل مداخله‌ای مؤثر بر پدیده نزاع‌های خیابانی، عوامل جهت‌دهنده یا تعیین‌کننده مسیر رفتار هستند که به ویژگی‌های نهادی و سازمانی وقوع پدیده نزاع مربوط است. از این منظر، ناکارآمدی یا بی‌اعتمادی به این دستگاه‌های نهادی جهت رفتار افراد را، به‌جای مصالحه و تفاهم، به‌سوی درگیری و نزاع سوق داده است. در این زمینه، داوود گفته است:

تأثیر پلیس یا نیروی انتظامی یا ضابطان قضایی که در این امر دخالت دارند می‌تواند چشمگیر باشد و باعث کاهش نزاع باشد. من خودم چون وکیل هستم و بنا به کار، زیاد با دادگاه و پلیس و امر قانونی سروکار دارم و با پرونده‌های قضایی متفاوتی برخورد داشته‌ام، بیشتر پرونده‌های ما الان در دادگستری‌ها بحث نزاع هستند که جامعه به آن مبتلاست و این رسیدگی با فرآیند طولانی و قوانین بروکراسی بلند، باعث می‌شود زمان رسیدن به حق بین طرفین دعوا طولانی شود و دوطرف نتوانند از طریق

پلیس یا دادگستری موردشان حل و فصل کنند و چه بسا در طول این رسیدگی بین همان افراد نزاع بیشتری صورت بگیرد.

عبدالرحیم هم می گوید:

حضور پلیس در منطقه حسن آباد مقداری کند بود و به نظر من اگر پلیس به خصوص در مناطق حاشیه نشین مثل منطقه ما، که زیاد از این دست اتفاقات می افتد، حضور به موقع داشته باشد، می تواند در کاهش درگیری ها هم مؤثر واقع شود. کار من الان توی روال اداری دادگستری هنوز مانده و نوبت رسیدگی بهام دادند و یک مسئله ای که هست به جز روال اداری طولانی برای رسیدگی به پرونده، من هزینه ای هم باید برای وکیل و این داستان ها پرداخت کنم که خودش موضوعی است که باعث می شود خیلی ها بی خیال رسیدگی می شوند و یک جور با هم کنار می آیند یا واقعیتش این است که خیلی ها هم از این فرآیند رسیدگی بیشتر فرار می کنند و اصلاً شکایتی ندارند یا اگر دارند، توی همان کلاتری محل، این فرآیند را که به اشان می گویند بی خیال می شوند. موضوع دیگر، بحث حضور به موقع عوامل پلیس در محل نزاع و درگیری است که من خودم بارها شاهد بودم توی خیابان دونفر درگیر شدند و چون پلیس حضور مثبت و به موقعی نداشته، شاهد فحاشی های زننده دوطرف به یکدیگر و خلق صحنه های ناخوشایندی بوده ایم که از لحاظ روان شناسی برای افراد حاضر در صحنه اصلاً خوب نیست و بعضاً این نزاع ها برای دیگران یک تفریح در نظر گرفته می شود که نظاره گر آن هستند.

طولانی شدن، هزینه بر بودن و ناعادلانه بودن فرآیند قضایی نیز از جمله عواملی است که صاحبه شوندهگان در زیرمجموعه عوامل نهادی به آن اشاره کرده اند. امید نظر جالب توجهی دارد: من وقتی برای مشکل مالی با طرف مقابلم درگیر شدم و به دادگاه مراجعه کردم واقعاً شوکه شدم، چون آنقدر که آنها برایم پرونده قطوری درست کرده بودند و من باید هزینه دادرسی و کارشناسی را پرداخت می کردم و بعد به حق خودم می رسیدم، که احساس کردم بیشتر به یک بنگاه اقتصادی مراجعه کرده ام تا دادگستری که بخواهند احقاق حق کنند و توی همان لحظه اول توی شورای حل اختلاف، چون درگیری من بر سر معامله ماشین بود و طرف مقابلم در این معامله کلاهبرداری کرده بود، من بعد از درگیری مراجعه کردم و به این قضیه شکایتی داشتم، تازه دیدم باید خودم نسبت به قیمت ماشینم درصدی برای پرونده شورا پرداخت کنم تا به کارم رسیدگی شود.

راهبردهای عمل / تعامل

اصلی ترین واکنش هر جامعه ای به وقوع و رشد پدیده نزاع، رشد پرخاشگری و تسری آن به شکل های دیگر رفتار در بقیه "میدان ها و عرصه های اجتماعی" است. به عبارتی، نمایش

خشونت نزاع در خیابان، به‌مثابه نمودی عینی از پرخاشگری، توسط شهروندان به عرصه‌ها، مکان‌ها، حتی نهادها و سازمان‌های دیگر، البته با اشکال دیگری و به شیوه‌هایی غیر از نزاع، اما همراه با خشونت، سرایت می‌کند. تداوم چنین رفتارهای خشونت‌آمیزی در خیابان و تسری آن به میدان‌ها و عرصه‌های اجتماعی، به نهادینه‌شدن خشونت در جامعه منجر می‌شود که تداوم آن "در زمان" از دیگر آثار آن است. به‌عبارتی، با نهادینه‌شدن خشونت و رفتارهای مخاطره‌آمیز، این گونه رفتار، هم به‌صورت هم‌زمان و هم به‌صورت درزمان، به‌مثابه وجهی از ساختار کنش‌های افراد ظهور می‌کند. درنهایت، مداخلات نهادی از جمله نهادهای قضایی و پلیس و البته هم‌زمان، ناکارآمدی، بی‌اعتمادی مردم و طولانی‌بودن فرآیند رسیدگی، سبب انباشت پرونده‌های متعدد قضایی می‌شود، که هزینه‌های حل مسالمت‌آمیز منازعات را افزایش می‌دهد و زمینه بی‌اعتمادی و درگیری‌ها و نزاع‌های بعدی را فراهم می‌کند.

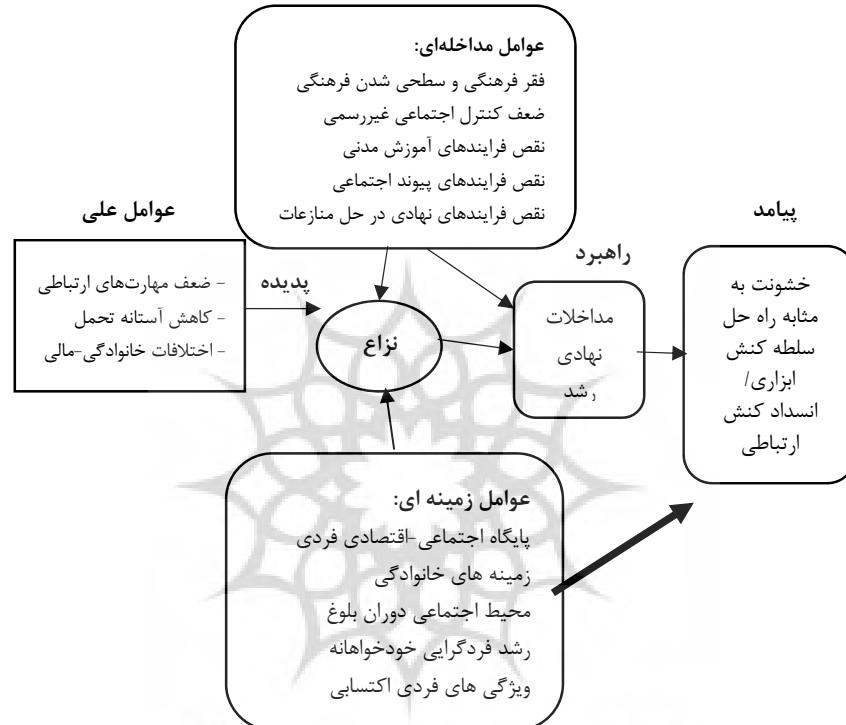
پیامدها

مجموع عوامل علی، زمینه‌ای و مداخله‌ای مؤثر بر نزاع و وقوع آن، در گام نخست، این باور را در ذهن شهروندان نهادینه می‌کند که خشونت به‌مثابه بهترین راه‌حل همواره در دسترس است و با توجه به طولانی‌بودن و هزینه‌بر بودن رویه‌های نهادی، کم‌هزینه‌ترین راه‌حل به‌نظر می‌آید. از این‌رو، در سال‌های اخیر، توسل به خشونت، به‌مثابه راه‌حل در دسترس، مورد استفاده بسیاری از شهروندان قرار گرفته است و با توجه به وجه نهادینگی آن در سال‌های اخیر، به‌نظر می‌رسد در آینده نیز به‌کار گرفته شود.

پیامد دیگر عوامل پیش‌گفته، انسداد کنش ارتباطی همراه با تسلط کنش ابزاری در روابط اجتماعی است. کنش ارتباطی، تعامل ارتباطی واسطی است که از طریق آن، اذهان متکلم و کنشگر، گفتار-کنش خود را در هم می‌تنند. از طریق این واسط و فرآیند عادی "به‌تفاهم رسیدن" است که به یکدیگر وابسته می‌شویم. به‌نظر هابرماس، هدف کنشگران در کنش ارتباطی حصول تفاهم است و اگر هر علت دیگری، به‌جز این، در کنش ارتباطی مداخله داشته باشد، کنش از حالت ارتباطی درمی‌آید (عبداللهیان و شیخ‌انصاری، ۱۳۹۵).

هابرماس جهان را به جهان زیست (جهان زندگی) و نظام (جهان اجتماعی) طبقه‌بندی می‌کند. نظام (جهان اجتماعی) مبتنی بر کنش عقلانی معطوف به هدف، و زیست‌جهان (جهان زندگی) مبتنی بر کنش ارتباطی و توافق و رابطه ذهنی انسان‌هاست. نظام از منطق عقلانیت ابزاری، و زیست‌جهان از منطق عقلانیت ارتباطی تبعیت می‌کند. در جهان زندگی ارتباط مبتنی بر تفاهم است و ارتباط در نظام (جهان اجتماعی) مبتنی بر قرارداد است. نظام حوزه کنش

ابزاری و جهان زیست میدان کنش ارتباطی است، اما در ایران و در سنج، یکی از پیامدهای جدی وقوع پدیده نزع، سلطه کنش‌های ابزاری، ناتوانی در برقراری تفاهم و ارتباط متقابل مبتنی بر مفاهمه و درنهایت، انسداد کنش ارتباطی به‌واسطه سلطه کنش ابزاری است.



نمودار شماره ۴، مدل پارادایمی مطالعه

بحث و نتیجه‌گیری

پدیده نزع و درگیری در جامعه از آن دسته آسیب‌هایی است که با ایجاد اختلال در روابط اجتماعی، فضایی آکنده از بغض، کینه و دشمنی در میان افراد به‌وجود می‌آورد. این امر با زمینه‌سازی برای ایجاد نزع و تنش‌های بعدی، جامعه را به‌لحاظ مادی و معنوی متضرر می‌کند که از مهم‌ترین این ضررها، کاهش احساس امنیت شهروندان است. از سوی دیگر، متأسفانه، هنوز خشونت و نزع از جمله موضوعاتی است که در فرهنگ بعضی از هم‌وطنان، شاخص قدرت یا دفاع از منزلت اجتماعی و فرهنگی و حیثیت خانوادگی است. از این‌رو، مطالعه حاضر با هدف

بررسی وضعیت نزاع خیابانی شهروندان شهر سنندج به صورت کیفی و با بهره‌گیری از مصاحبه نیمه‌ساخت‌یافته انجام گرفته است.

نتایج مطالعه حاکی از شکل‌گیری مفهوم "بی‌قوارگی اجتماعی/ انسداد کنش ارتباطی" به‌مثابه مقوله هسته از میان ۶۴ مقوله اولیه بوده است. درباره چگونگی، زمینه‌های وقوع پدیده نزاع و البته پیامدهای مرتبط، می‌توان بر مبنای الگوی پارادایمی به موضوعات ذیل اشاره کرد: نخستین گام به عوامل علی مؤثر بر وقوع پدیده نزاع مربوط است که با استناد به مصاحبه‌های انجام‌گرفته و کدگذاری اطلاعات، می‌توان ضعف مهارت‌های ارتباطی، کاهش آستانه تحمل و اختلافات مالی و خانوادگی را از جمله این عوامل برشمرد.

سطح دیگر، به عوامل زمینه‌ای مربوط است که زمینه وقوع نزاع خیابانی در میان شهروندان را فراهم می‌کند. با توجه به نتایج مصاحبه‌ها، محل سکونت، به‌ویژه در دوران کودکی و بلوغ افراد، از مهم‌ترین مؤلفه‌های اثرگذار بر پدیده نزاع بوده است؛ به این معنی که عموم افرادی که درگیر نزاع بوده‌اند و با آنها مصاحبه انجام شده است، دوران کودکی و بلوغ خود را در محلات جرم‌خیز یا حاشیه‌ای سپری کرده‌اند. چنین نتیجه‌ای با تفاسیر رونالد اینگلهارت و ولزل (۱۳۸۹) درباب اهمیت دوران رشد و بلوغ در رفتارهای دوران بزرگسالی، با تعبیر "فرضیه اجتماعی‌شدن" کاملاً هم‌پوشان است. "فرضیه اجتماعی‌شدن" مبتنی بر این قضیه است که ارزش‌های اساسی فرد، به شکل گسترده، منعکس‌کننده فرآیند جامعه‌پذیری او است که در سال‌های قبل از بلوغ تجربه کرده است. در میان مهم‌ترین عوامل، بدون تردید، زمینه‌های محیطی از اهمیت بسیاری برخوردار است.

غالب افراد مصاحبه‌شونده در محله‌های پایین شهر به دنیا آمده و بزرگ شده‌اند و سطح سواد والدین آنان هم از سرمایه فرهنگی اندک نشان دارد. به نظر می‌رسد سطح فرهنگی محله و چگونگی رفت‌وآمد در آن و حتی آداب معاشرت افراد درون محله در شروع نزاع‌های فردی، چه در سطح پایین و جزئی و چه در سطح جدی‌تر و کلان، تأثیرگذار است.

تردیدی نیست که "اجتماعی‌شدن" صرفاً به ویژگی‌های محیطی مربوط نیست و مؤلفه‌های دیگری نیز، از جمله وضعیت خانواده، روابط هم‌سایگی و کیفیت روابط با هم‌سالان و... در میان متغیرهای زمینه‌ای بر این فرآیند در دوران کودکی و بلوغ اثر می‌گذارند که بسترهای اولیه وقوع رفتارهای نابهنجار را فراهم می‌کنند.

سطح سوم، عوامل مداخله‌گر مربوط به سطح جمعی از میانه تا کلان است که وقوع پدیده نزاع در میان شهروندان را تسهیل کرده است. از مهم‌ترین مؤلفه‌های مربوط به این سطح، که در میان پاسخ‌های مصاحبه‌شوندگان مشهود است، عامل **خشونت ساختاری** است که به نوعی

تجمیع و تراکم عوامل میانه و کلان بحران‌زا و نابهنجار محسوب می‌شود. عبارت خشونت ساختاری شیوه‌ای برای توصیف وضعیتی اجتماعی است که باعث وارد آمدن آسیب به افراد یا گروه‌ها می‌شود. از یک‌سوی، این وضعیت، شامل ترتیبات ساختاری است؛ چراکه در پیکره سیاسی و اقتصادی سازمان جهان اجتماعی ما تجسد یافته است. از سوی دیگر، می‌توان تعبیر خشونت را برای ارجاع به آن به کار برد؛ چراکه سبب وارد آمدن صدمه به مردم می‌شود (فارمر و همکاران، ۲۰۰۶: ۲).

خشونت ساختاری محصول فرآیند تاریخی تغییرات اجتماعی، اقتصادی و سیاسی است (روسون، ۲۰۱۲: ۱۵). محرومیت افراد از امکانات اقتصادی، بهداشتی، فرهنگی و اجتماعی به‌منزله نوعی خشونت دیده می‌شود که افراد را قربانی می‌کند، خشونتی که به‌صورت مستقیم نتیجه اقدامات هیچ فرد خاصی نیست و از سوی ساختارهای اقتصادی و اجتماعی اعمال می‌شود.

استان کردستان و شهر سنندج وضعیت ویژه‌ای دارد که به‌لحاظ نظری این شهر را برای خشونت ساختاری آماده می‌کند. این استان همواره جزء محروم‌ترین استان‌های کشور بوده و در کنار استان‌هایی نظیر لرستان، ایلام و سیستان و بلوچستان، از کمترین حد توسعه برخوردار بوده است. میزان بیکاری ۱۷ درصدی در استان مؤید همین نکته است (مرکز آمار ایران، ۱۳۹۶). استان کردستان دارای رتبه سوم فقیرترین شهرنشینان در بُعد هزینه‌کرد خانوار و رتبه چهارم محروم‌ترین استان‌ها به‌لحاظ دسترسی به خدمات است (حیدری و فرج‌اللهی، ۱۳۸۹: ۲۸-۲۹). تمام این موارد از نکاتی است که در مصاحبه‌ها نیز به‌منزله عامل وقوع نزاع به آن اشاره شده و مثل عوامل مداخله‌ای و تسهیل‌کننده عمل کرده است.

علاوه بر خشونت ساختاری، در این سطح، پاسخگویان به مؤلفه‌های دیگری نیز به‌مثابه عامل تسهیل‌کننده اشاره کرده‌اند که از جمله آنها، و البته هم‌سو با بحث خشونت ساختاری، بحث نابرابری اجتماعی و تبعیض بوده است. نابرابری «موقعیتی است که در آن افراد، خانواده‌ها و اعضای ساختارهای بزرگ‌تر در جامعه مانند محله‌ها در دسترسی به منابع ارزشمند مانند ثروت، درآمد، تحصیلات، خدمات درمانی- بهداشتی و مشاغل، متفاوت‌اند» (دب، ۲۰۱۶: ۲). به‌عبارتی، نابرابری‌های اجتماعی الگوهای ساختارمند شده‌ای هستند که در طول زمان و مکان استمرار دارند و در تعامل جاری بین مردم متبلور می‌شوند. از آنجاکه جایگاه افراد بر نحوه زندگی آنها و خاصه بر «حقوق»، «فرصت‌ها»، «پاداش‌ها» و «امتیازاتی» که از آن برخوردارند تأثیر می‌گذارد، (گرب، ۱۹۸۶: ۴)، چنین فرآیندهایی در باور مصاحبه‌شوندگان نیز به‌مثابه عامل تسهیل‌کننده وقوع پدیده نزاع است.

از میان عناصر مداخله‌ای نیز می‌توان به عناصر نهادی، که استراتژیک/جهت‌دهنده هستند، اشاره کرد. در میان مؤلفه‌های نهادی، بیش‌ازهمه، ناکارآمدی دستگاه‌های مرتبط با حل‌وفصل دعاوی و اختلافات و بحران‌های میان‌فردی در نظر مصاحبه‌شوندگان عاملی مهم معرفی شده است. مهم‌ترین نهادی که ناکارآمدی آن و، بیش‌ازهمه، بی‌اعتمادی به کارآمدی‌اش در نظر مصاحبه‌شوندگان عامل نخست‌گرایش افراد به نزاع بوده است، نهادها و دستگاه‌های قضایی و نهادهای مربوط به حل اختلاف است که به دلایل متعدد از حل‌وفصل اختلافات و درگیری‌های عمومی ناتوان‌اند و کارکرد خود را به‌منزله نهاد میانجی در نظر پاسخگویان از دست داده‌اند؛ از این‌رو، افراد عموماً به‌جای رجوع به این نهادها با روش‌های خاص و فردی (که بارزترین آن نزاع است) به حل اختلافات مبادرت می‌ورزند. نافذنبودن قانون و به‌روزنبودن آن، رسیدگی نکردن صحیح به پرونده‌ها، درگیری مراجعه‌کنندگان با دادگاه و مأموران و نارضایتی از روند دادرسی قضایی، طولانی‌شدن، هزینه‌بربودن و عادلانه‌نبودن، از مواردی است که پاسخگویان آن را عامل گریز خود از نهادهای این‌چنینی دانسته‌اند. سطح نهادی به‌مثابه عامل شتاب‌دهنده در وقوع نزاع‌ها و البته تداوم آنها عمل می‌کند. وجود محدودیت‌های قانونی برای نظارت اجتماعی، از جمله عدم امکان مداخله افراد در نزاع‌ها و ناآشنایی با حقوق و آیین شهروندی نیز ممکن است باعث بروز درگیری و نزاع باشند.

منابع

- افشانی، سیدعلیرضا؛ نوائی، سعید؛ دل‌بازی اصل، مجتبی (۱۳۹۴) بررسی پدیده نزاع در بین شهروندان ساکن شهر یزد، مجله پژوهش‌های راهبردی مسائل اجتماعی ایران، دوره ۴، شماره ۱، تابستان ۱۳۹۴: ۷۹-۹۴.
- ایمان، محمدتقی (۳۸۹) مبانی پارادایمی روش‌های کمی و کیفی تحقیق در علوم انسانی، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- اینگلهارت، رونالد و کریستین ولزل (۱۳۸۹) *نوسازی، تغییر فرهنگی و دموکراسی*، ترجمه یعقوب احمدی، تهران: کویر.
- آزادارمکی، تقی و مسعود عالمی (۱۳۹۰) «بررسی نقش فقدان انسجام کارکردی نهادهای جامعه در روند جرایم در سه دهه اخیر»، *بررسی مسائل اجتماعی در ایران*، سال دوم، شماره ۲: ۷-۳۷
- پورافکاری، نصراله (۱۳۸۳). «نزاع‌های جمعی محلی»، *در مجموعه مقالات اولین همایش ملی طرح مسائل جامعه‌شناسی ایران*، تهران: دانشگاه علامه طباطبایی: ۳۷۳-۳۸۶.
- تبیث، مارک (۱۳۸۴) *فلسفه حقوق*، ترجمه حسن رضایی خاوری، مشهد: مؤسسه فرهنگی قدس.

تولائی، نوین و جلیل یاری (۱۳۹۰) «بررسی عوامل مؤثر بر تمایل به مهاجرت درون‌شهری در تهران با تأکید بر احساس نابرابری فضایی»، *مجله تحلیل اجتماعی نظم و نابرابری اجتماعی*، شماره ۴: ۷۹-۱۱۰.

جلائی پور، حمیدرضا (۱۳۸۶) ایران جامعه‌ای مدرن اما بدقواره، *مجله بازتاب اندیشه*، شهریور و مهر، شماره ۸۹-۹۰: ۳-۳۰.

چلبی، مسعود (۱۳۷۵) *جامعه‌شناسی نظم و تشریح و تحلیل نظری نظم اجتماعی*، تهران: نی. چلبی، مسعود؛ مبارکی، محمد (۱۳۸۴) تحلیل رابطه سرمایه اجتماعی و جرم در سطوح خرد و کلان، *مجله مطالعات اجتماعی*، دوره ۶، شماره ۲: ۳-۴۴.

حیدری، رمضان؛ فرج‌اللهی، مهرداد (۱۳۸۹) ارائه شاخصی جدید جهت بررسی محرومیت‌های شهری و روستایی، *مجله اقتصاد شهر*، زمستان، شماره ۸ (۱۵): ۱۹-۳۳.

دادبان، حسن و سارا آقایی (۱۳۸۷) «بازدارندگی و نقش آن در پیشگیری از جرم»، *فصلنامه حقوق*، دوره نودوسوم، شماره ۷: ۱۲۵-۱۴۸.

رابرتسون، یان (۱۳۷۴) درآمدی بر جامعه (با تأکید بر نظریه‌های کارکردگرایی. ستیز و کنش متقابل نمادی). ترجمه: حسین بهروان. مشهد: نشر آستان قدس رضوی.

رحیمی، پوریا؛ شاکری، رویا (۱۳۹۶) بررسی عوامل اجتماعی-اقتصادی مرتبط با نزاع و درگیری فردی در سنندج، *مجله دانش انتظامی کردستان*، شماره ۲(۶): ۴۲-۶۰.

زارع‌زاده اردشیر، لیلیا؛ آقایی هیر، توکل (۱۳۹۶) بررسی عوامل اجتماعی-اقتصادی مرتبط با نزاع - درگیری فردی (مورد مطالعه: شهروندان بالای ۱۵ سال شهر تبریز)، *فصلنامه دانش انتظامی آذربایجان شرقی*، دوره هفتم، شماره سوم (پیاپی ۲۶) پاییز: ۱۱۵-۱۶۲.

ستوده، هدایت‌الله (۱۳۸۳) آسیب‌شناسی اجتماعی (جامعه‌شناسی *انحرافات*)، تهران: انتشارات آوای نور.

سلیمی، علی و محمد داوری (۱۳۹۱) *جامعه‌شناسی کجروی*، تهران: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

صدیق سروستانی، رحمت‌الله (۱۳۸۳) *آسیب‌شناسی اجتماعی*، تهران: سمت.

عدالی، علیرضا (۱۳۹۲) *نزاع، علل، پیامدها و راهکارها*، شیراز: نوید شیراز.

عبداللهیان، حمید؛ شیخ‌انصاری، مهین (۱۳۹۵) مفهوم سازی و عملیاتی کردن کنش ارتباطی هابرماس در فیسبوک، *مجله جامعه پژوهی فرهنگی*، سال هفتم، شماره ۳ (پیاپی ۲۱): ۱۱۳-۱۴۷.

عشایری، طاه و ایمانی جاجرمی، حسین. (۱۳۹۲). «مطالعه جامعه‌شناختی عوامل مؤثر بر شکل‌گیری نزاع‌های دسته جمعی روستایی (مورد مطالعه: روستای پریخان از توابع شهرستان مشگین شهر)»، *فصلنامه مطالعات امنیت اجتماعی*، ش ۳۴: ۳۹-۶.

قاسمی، یارمحمد و خلیل کمربگی (۱۳۹۷) «بازسازی معنایی نزاع فردی در میان محکومان نزاع در استان ایلام»، *مطالعات اجتماعی*، ۱۱(۲): ۹۸-۱۱۹.

کوئن، بروس (۱۳۷۲) مبانی جامعه‌شناسی، ترجمه: غلامعباس توسلی، تهران: سمت.
محسنی تبریزی، علیرضا و محمد رحمتی (۱۳۸۱) «سیری در مفاهیم و نظریه‌های خشونت و پرخاش و پرخاشگری به‌منظور ساخت و ارائه یک مدل علی- توصیفی خشونت و ورزش»، *نامه علوم اجتماعی*، شماره ۱۹: ۱۵۳-۱۲۵.

محسنی تبریزی، علیرضا (۱۳۸۳) *وندالیسم*، تهران: انتشارات آن.
محمدپور، احمد (۱۳۸۹) *ضد روش؛ روش تحقیق کیفی* تهران: انتشارات جامعه‌شناسان.
مرکز آمار ایران (۱۳۹۰) *گزارش سرشماری عمومی نفوس و مسکن*.
ممتاز، فریده (۱۳۸۱) انحرافات اجتماعی (نظریه‌ها و دیدگاه‌ها)، تهران: شرکت سهامی انتشار.
واحدی، ناصر؛ بهستانی، رضا و حسن‌زاده، مرتضی. (۱۳۹۲). «بررسی عوامل مؤثر بر نزاع و درگیری فردی از دیدگاه شهروندان در سال ۱۳۹۲» (مطالعه موردی شهر خوی)، *فصلنامه دانش انتظامی آذربایجان غربی*، سال ششم - ش ۲۱: ۴۷-۷۴.

- Bourgeois, P. (2010) "Recognizing Invisible Violence: A Thirty-Year Ethnographic Retrospective". in Barbara Rylko-Bauer, Linda Whiteford, and Paul Farmer, eds., *Global Health in Times of Violence*. Santa Fe, NM: School of Advanced Research Press, Pp 17-45.
- Buzan, B. Weaver, O. (1998), "Liberalism and security: the contradictions of the liberal leviathan", Copenhagen peace research institute (COPRI) Working papers.
- Cloward, Richard A., Ohlin, Lloyd E. (1961) *Delinquency and opportunity. A theory of delinquent gangs*. London: Routledge.
- Craig A. A and L. Rowellhusmann (2003), *Human Aggression: A Social-Cognitive View*, *The Sage Handbook of social Psychology*, 14: 296-323.
- Doob, C.B. (2016), *Social inequality and social stratification in US society*, London: Routledge.
- Farmer P.E, Nizye B, Stulac S, Keshavjee S (2006) "Structural Violence and Clinical Medicine". *Journal of PLoS Medicine*, 3(10): e449.
- Fisher, R (2000), *Sources of Conflict and Methods of conflict Resolution*, International Peace and Conflict Resolution School of International Service, The American University, c. 1677, Rev. 1625.
- Galtung, Johan (1969) "Violence, Peace, and Peace Research." *Journal of Peace Research*. 6(3): 167-191.
- Giorgi, P. (2007) *Countering with nonviolence the pervasive structural violence of everyday life — the case of three small Italian townships*, in *Encyclopedia of Life Support Systems (EOLSS)*, Developed under the auspices of the UNESCO, Eolss Publishers, Oxford.

- Glaser, B. and Strauss, A. L. (1967) *The Discovery of Grounded • Theory: Strategies for Qualitative Research*, Chicago: Aldine.
- Grabb, E. G. (1986) *Theories of Social Inequality: Classical and Contemporary Perspectives*, Toronto: Rinchard and Winston.
- Hagan, John (1988). *Modern Criminology: Crime, Criminal Behavior and its control*, New York: MC Graw, Hill-Inc.
- Haynie, D.L., Silver, E., Teasdale, B. Haynie, D.L. Silver, E. & Teasdale, B. (2006) "Neighborhood Characteristics, Peer Networks and Adolescent Violence". *Journal of Quantitative Criminology*, vol. 22, p 147-169.
- Markowitz, F.E. (2001) "Attitudes and Family Violence: Linking intergenerational and culthural theories". *Journal of Family Violence*. Vol. 16, No, 1: 205-218.
- Rowson M (2012) Violence and development, in *Structural violence and the underlying causes of violent conflict* (Salvage J, Rowson M, Melf K and Sandoy I Eds, 2012) Medical Peace Work course 4.
- Steadman, D. (2008) "Warfare Related Trauma at Orendorf, A Middle Mississippian Site in West-Central Illinois", *American Journal of Physical Anthropology*, vol. 136, p 51-64.
- Vowell, Paul R. (2007) "A Partial Test of an Integrative Control Model: Neighborhood Contexts, Social Control, Self- Control, and Youth Violent Behavior", *Western Criminology Review*, vol. 8(2), p1-15.